

تحلیل سبک لایه نحوی زین الاخبار گردیزی

شعبان شفیعی نسب^۱، دکتر محمدعلی گذشتی^۲، دکتر عالیه یوسف فام^۳



تاریخ دریافت: ۹۶/۸۰/۰۹

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۹/۰۹

شماره ۳۴، زمستان ۱۳۹۶

چکیده

تاریخ زین الاخبار تألیف ابوسعید عبدالحی گردیزی است که تاریخ عمومی و حوادث و وقایع ایران را تا ۴۴۳ که سال تألیف آن است، بیان می‌کند. کتاب سبکی ساده، و موجز دارد که بیشتر به سبک سامانیان می‌ماند. دارای جمله‌های کوتاه و مرتبط است که با حرف عطف «و» به هم پیوسته و اصطلاح «سبک همپایه» را به خود اختصاص داده است. بسامد واژه‌های عربی در آن کمی بیشتر از نثر عصر سامانی است ولی از جهت ویژگی‌ها و مختصات سبکی از جمله: تکرار، ترکیبات، کهنگی متن و الگوهای نحوی، ادامه نثر عصر سامانی است. روش گفتار در این گفتار، توصیفی و تحلیلی خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: زین الاخبار، گردیزی، نثر، سامانی، همپایه.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

shafinasab@yahoo.com

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

magozashti@yahoo.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. daliehyf@yahoo.com

مقدمه

آثاری که در موضوعات علوم انسانی نوشته می شوند نه همه، که غالب آنها وجه مشترکی دارند و آن هم «ادبیت» اثر است. این قید «نه همه» را به این دلیل آورده ام که امروزه ضرورت های اجباری دانش آموختگان و نیز رسانه های جمعی باعث شده است که هر کسی با اندک مهارتی در نوشتن، مطلب می نویسد و حتی انتشار می دهد؛ در حالی که روزگاران گذشته، تنها کسانی دست به آفرینش قلمی می زدند که رموز، فنون و مهارت های لازم این فن را به کمال آموخته بودند. بنابراین، آثاری که پیشینیان در موضوعات علوم انسانی و حتی برخی در موضوع علوم فنی و طبیعی آفریده اند، از امتیاز «ادبیت» برخوردارند. بدیهی است که آثار تاریخی، از این جهت امتیاز بیشتری دارند. امروزه به روشنی مشخص است که تاریخ و ضبط و نقل گذشته است که می تواند معیاری برای تمدن و می زان پیشرفت محسوب شود و افراد جامعه «به قول پاسکال، به شخص واحدی تبدیل شوند که دایم مشغول فرا گرفتن است و در حقیقت اقوام وحشی، فقط کسانی هستند که از گذشته خویش خبر ندارند- اقوام بی تاریخ» (تاریخ در ترازو، زرین کوب، ۱۸).

در زبان فارسی و نزد ملت ما، برخی از متون تاریخی، بهترین آثار ادبی محسوب می شوند و نه تنها تحولات و تطورات زبان را ثبت و ضبط کرده اند، که خود، با توجه به شیوه بیان، به عنوان آثار هنری جلوه گری می کنند. تاریخ و ادبیات چنان ارتباط تنگاتنگی دارند که به گفته رودلف گاشه، از ساده اندیشی است که آنها را به عنوان گفتمان های رقیب فرض کنیم. (تاریخ ادبی ایران، زرقانی، ۶۳)

زین الاخبار از کتاب های مهم تاریخی زبان فارسی است که اطلاعات دقیق و مهمی را در تاریخ عمومی و تاریخ ایران به ویژه وقایع و حوادث عصر غزنوی تا ۴۴۳ که سال تالیف کتاب است، در بر دارد. کتاب به شیوه ای بسیار موجز و مختصر و نثری ساده و روان که بیشتر به نثر دوره اول زبان فارسی (نثر عصر سامانیان) می ماند نگاشته شده است. مؤلف کتاب ابوسعید عبدالحی بن الضحاک بن محمود گردیزی غزنوی است. «از نام و عنوان نویسنده پیداست که زاده یا از اهالی گردیز (شهری در افغانستان کنونی) بوده و با ابوریحان بیرونی، آشنایی و ارتباط داشته است. جز این، از حال و روزگار و حرفه و نحوه معیشت و

بستگان و اعقاب وی، یا از تألیفات دیگرش اگر داشته هیچ اطلاعی نداریم.» (پیشگفتار زین الاخبار، تصحیح رضازاده ملک، بیست و چهار- همه شواهد متن به همین منبع مربوط است.)

زین الاخبار اثری است که باید همچون پدیده‌های ادبی تجزیه و تحلیل گردد تا بتوان نشانه‌های زبانی و بیانی آن را بمثابه یک اثر تاریخی - ادبی بررسی نمود. با توجه به بررسی‌های واژگانی انجام شده در این کتاب، بخوبی روشن است که هم به دلیل گزینش واژه‌های روان و فاخر رایج و هم آفرینش لغات بدیع ارزش والایی دارد.

روش پژوهش

متون کلاسیک هر زبانی در هر دوره‌ای از تاریخ بشر، بازتابی از واقعیت‌ها و مسائل اجتماعی و فرهنگی همان روزگار است. بنابراین، تأثیری اساسی در ثبات و انتقال بین نسلی میراث پیشینیان داشته‌اند. مقاله حاضر که پیرامون یکی از این آثار گذشتگان یعنی «زین الاخبار» گردیزی است از لحاظ هدف، نوعی تحقیق بنیادی (fundamental) محسوب می‌شود که در جمع‌آوری داده‌ها و مواد اولیه تحلیلی آن از روش اسنادی (documentary) یا کتابخانه‌ای و از طریق فیش‌برداری از متن کتاب استفاده شده است. از لحاظ ماهیت و روش، این پژوهش ترکیبی از روش‌های توصیفی - تحلیلی است که با تجزیه و تحلیل محتوای منبع به توصیف کمی و کیفی عبارات و جمله‌ها و نیز ساختار نحوی آن‌ها پرداخته و برای ارزیابی بهتر، نمونه‌ها و شواهدی از آثار همان دوره آورده و از روش مقایسه‌ای (comparative) نیز بهره برده شد.

پیشینه پژوهش:

در سده‌های نوزده و بیست میلادی دانش زبان‌شناسی نوین پیشرفت‌های چشمگیری کرد و با ظهور زبان‌شناسان برجسته‌ای چون راسک، یاکوب گریم، هامبلت، انتوان می‌یه و مهمتر از همه فردینان دو سوسور به دستاوردهای ارزشمندی رسید. سبک‌شناسی نیز از طریق یافته‌های زبان‌شناسی هم فربه شد و به تکامل رسید. در حقیقت نقد ادبی و سبک‌شناسی مدرن به کمک علم جدید زبان‌شناسی جانی تازه یافت به نحوی که متون کهن هر زبان از نو مورد

ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. بسیاری از متون نظم و نثر فارسی از جمله شاهنامه فردوسی، آثار مولوی و سعدی و ... بر پایه پژوهش‌های سبک‌شناسی مورد بررسی قرار گرفتند و احیاء شدند. علاوه بر این، در دانشگاه‌ها نیز مباحث سبک‌شناسی جزو واحدهای درسی قرار گرفت و جاه و جلال و رونق یافت. در ایران اولین بار مرحوم ملک‌الشعراى بهار در دانشگاه تهران به مسائل سبک‌شناسی نوین پرداخت که حاصل آن کتاب ارزشمند سه جلد «سبک‌شناسی» است. بعد از بهار، شاگردانش راه وی را رفته و این دانش جدید را رونق، گسترش و سر و سامان داده‌اند و کتاب‌هایی ارزشمند چون «فن نثر» دکتر خطیبی، «گنجینه سخن» و نیز مباحثی از «تاریخ ادبیات در ایران» از دکتر صفا بر پایه این فن جدید شکل گرفت. یکی از کتاب‌های مهم در این زمینه، کتاب گران بهای «سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها» اثر دکتر محمود فتوحی است. این کتاب هم به مسائل سبک‌شناسی سنتی از جمله بلاغت، تاریخ ادبیات، انواع ادبی و نیز رابطه آن‌ها با سبک‌شناسی پرداخته و دامنه پژوهش را به مباحث سبک‌شناسی مدرن و رابطه آن با زبان‌شناسی، نقد ادبی و دانش‌های میان رشته‌ای گشوده‌است. مفاهیم بنیادین سبک، رویکردهای مختلف سبک-شناسی از جمله تأثری و سنتی، زبان‌شناسانه، آماری و نیز فرهنگی و اجتماعی به صورت گسترده بررسی شده‌است. مبحث بنیادین کتاب، پرداختن به سبک‌شناسی علمی است که بر آن اساس، هر متن را به لایه‌های پنجگانه آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و ایدئولوژیک تقسیم‌بندی نموده و مسائل مهم و مؤثر در ایجاد سبک را به طور علمی و دقیق بررسی و تجزیه تحلیل کرده‌است. مقاله حاضر بررسی و تجزیه و تحلیل لایه نحوی کتاب «زین‌الاجبار» بر پایه این کتاب است. از «زین‌الاجبار» دو تصحیح موجود است. اولین بار، عبدالحی حبیبی استاد دانشگاه کابل با تکیه بر دو نسخه خطی دانشگاه کمبریج و بودلین آکسفورد به سال ۱۳۶۳ خورشیدی در چاپخانه دنیای کتاب تهران آن را چاپ کرد. تصحیح دوم نیز براساس همان دو نسخه خطی پیشین بوسیله دکتر رحیم رضازاده ملک به سال ۱۳۸۴ در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی چاپ و منتشر شد. در زمینه بررسی لایه نحوی زین‌الاجبار، این مقاله، اولین پژوهشی است که در این زمینه انجام گرفت.

۲- بحث و بررسی

برجسته ترین مشخصه نحو گردیزی، جمله های کوتاه است، اما این، بدان معنی نیست که کتاب دارای سبکی یکدست باشد بلکه جمله معروف باختین در این اثر کاملاً صدق می کند که گفته: «در هر ژانر ادبی، مکالمه‌ای میان سبک های گوناگون و شکل های متفاوت بیان وجود دارد.» (تاریخ ادبی ایران، زرقانی، ۳۵۳) اگرچه سبک آن به نثر دوره سامانیان و اوایل دوره غزنویان شباهت بیشتری دارد، اما برخی ویژگی های آغاز نثر فنی و تحول نثر فارسی را در خود دارد. در حقیقت زین الاخبار حلقه اتصال نثر ساده و مرسل عصر سامانی و نثر دوره سلجوقی است. البته از صنایع لفظی و جمله های بلند و خوشه ای در آن اثری نیست. اما تاثیر زبان عربی در ساختهای نحوی و کثرت واژه های عربی در بخش هایی از آن (و نه همه کتاب) کاملاً مشهود است، و این نکته ای است که برخی صاحب نظران به آن اشاره کرده اند. (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ۱: ۶۳۵ - تاریخ ادبی ایران، زرقانی، ۵۴۷) بدیهی است که خصیصه و ویژگی سبکی یا همان «مفهوم دستوری بودن» چومسکی می تواند بدون بسامد بالا هم در اثری ادبی، روشن و برجسته باشد. (ساختهای نحوی، چومسکی، ۱۶) به طور کلی سبک نحوی این اثر تاریخی، بر پایه نظریه سبک شناسی لایه ای «سبک همپایه» است. شیوه ای که در آن، جمله های مستقل همپایه با حرف عطف به هم معطوف می شوند، که سبک با حرف عطف پویا و شتاب سخن زیاد می گردد. (سبک شناسی، فتوحی، ۲۷۷) در سایه سبک اصلی، برخی ویژگی های اختصاصی هم آمده که خاص گردیزی است و قلم او را در بین دیگر نویسندگان هم سبکش متمایز کرده است. اگرچه ممکن است برخی از این مختصات را به طور پراکنده و بندرت در بیهقی و یا متون دیگری بتوان مشاهده کرد، اما واضح است که تنها در زین الاخبار به صورت گسترده و در کنار هم، چنان در سرشت و ساختار متن قرار گرفته اند که سبکی متمایز و منحصر به فرد را رقم زده اند. ویژگی ها و الگوهایی که هر کدام شاید به تنهایی در یک اثر، چندان برجستگی و نمودی نداشته باشد اما جمع آنها و کثرت کاربردها در این کتاب بسیار نمادین و برجسته است. در ادامه بحث، به تجزیه و تحلیل این الگوهای نحوی می پردازیم:

این شیوه، جمله های کوتاه و مستقل در کنار هم قرار می گیرند که بوسیله حرف عطف که در بیشتر متون و از جمله اثر مورد مطالعه ما «و» است به هم معطوف و متصل می شوند. (سبک شناسی، فتوحی، ۲۷۷) این همان سبک نثر دوره سامانی است و تنها تفاوت، آوردن «و» در آغاز همه جمله ها است که می تواند از مختصات قلم گردیزی باشد. کمتر جمله ای در این کتاب آمده که با «و» عطف شروع نشده باشد. شاید علت آن، به ماهیت اثر مربوط باشد که گردیزی قصد داشته گزارشوار، خلاصه ای از رویدادهای تاریخی را به صورت فشرده و با شتاب بیان کند. اگر از حرف عطف «و» با مسامحه بگذریم، شباهت بسیار زیاد و حتی یکسانی در سبک و شیوه نگارش کتاب با سبک نثر دوره سامانی مشاهده می شود. با توجه به الگوهای ارائه شده، سبک نثر عصر سامانی را در گروه «سبک گسسته» می توان جای داد. گونه ای که «جمله های کوتاه و مستقل بدون حرف ربط و یا حرف عطف کنار هم قرار می گیرند». (همان، ۲۷۶) گویا این شیوه ساده روان با ساختار روایی که فاقد هرگونه آراستگی و هنرهای لفظی است، دنباله سنت ادبی عصر ساسانی است. (تاریخ ادبی ایران، زرقانی، ۴۳۸) نه تنها سادگی و عاری بودن از آرایش های لفظی، که ایجاز و اختصار و نیز کوتاه بودن جمله ها که لازم و ملزوم همدیگرند و هر دو از مختصات نثر پهلوی است، (سبک شناسی، بهار، ۲: ۵۴ و ۵۷) در این کتاب پایه و رکن اساسی سبک نگارش واقع شده است:

«ایزد تعالی، او را نبوت بداد و با موسی مناجات کرد و آیتها نمود از عصا و دیگر چیزها تا موسی بیارامید و برادرش هارون را بازخواست و پس سوی فرعون آمد و او را به خدا خواند و معجزه نمود.» (۳۱-۳۲)

با وجودی که منبع نویسنده به احتمال قریب به یقین عربی بوده، ولی جمله ها و سبک نحوی آن تابع شیوه مألوف نویسنده است.

«چون کاوس به پادشاهی بنشست هفت کشور بگرفت. همه پادشاهان روی زمین، زیر فرمان او بوذند و سیرتهاء نیکو گرفت و با مردمان محاملت کرد و نیکو رفت و رسمهء نیکو آورد و شهری بنا کرد از سوی مشرق و آن را کیکرد نام کرد و هفت شهر دیگر بنا کرد و سمرقند را او بنا کرد و سیاوش تمام کرد.» (۷۳)

غالب متن، جمله‌هایی است از این دست، اگر همچون جمله اول عبارت اخیر، جمله‌های مرکبی باشد، بحدی کوتاه و ساده است که رنگ و ساختار جمله ساده را گرفته و با دید نمی‌آید. اگر خوب دقت شود، حین خواندن متن، جمله‌ها شتاب ملیحی دارند که خواننده را به جست و خیزی رقص گونه‌ها می‌دارند و این راز زیبایی چنین متنهایی است که به قلم نویسندگان توانا و آگاه نگاشته شده است و امروزه به عنوان «نثری بسیار پخته و روان و به سبک قدیم» از آن یاد کرده‌اند. (انواع نثر فارسی، رستگار فسایی، ۴۵۵)

ایجاز و کوتاهی جمله‌ها گاه بحدی است که تنها از یک کلمه «فعل» تشکیل شده است و این نه به خاطر حذف‌های رایج و معمول در نثر، که به دلیل همان شتاب هنری و ملیح متن است:

«از پس قفاء ایشان اندر نشستند و همی کشتند و همی زدند و همی گرفتند تا بسیار مردم کشته و گرفته شد و...» (۲۹۷)

همان طوری که دکتر خطیبی متذکر شده‌اند، ایجاز و کوتاهی جملات در این گونه نثرها بحدی است که به حداقل الفاظ مورد نیاز اکتفا می‌شد و جملات نیز چنان مستقل‌اند که معنی خاص هر جمله به خود تمام می‌شود و حال آن‌که از نظر روایت و مفاهیم به هم پیوسته‌اند و رابطه معنوی بین جمله‌ها سست و گسیخته نیست. (فن نثر، خطیبی، ۱۲۷) این که آیا رواج این شیوه در حقیقت دنباله نثر پهلوی است که نویسندگان این دوره به آن آشنا بودند و نمونه‌هایی از آثار آن زبان را در دسترس داشتند (همان، ۱۲۶) یا پیروی از زبان محاوره و تحت تاثیر گفتار مردم، این همه سادگی و روانی و بی‌پیرایگی، در نثر و کلام نویسندگان به ظهور رسید؛ بحثی است دامنه‌دار.

گاه کوتاهی جمله‌ها و ایجاز، نتیجه حذف بخش یا بخشهایی از جمله است که نویسنده به قرینه‌های لفظی یا معنوی آگاهانه انجام داده است:

«و از کوفه به واسط آمد، بگرفت، و عبدالله بن سعید الحرشی، امیر واسط از پیش او بگریخت و...» (۱۳۴)

«و چون بر یکدیگر به دعوی پیش خاقان شوند، اگر به فرمان او آن دعوی فیصل شود و الا بفرماید تا شمشیر بر شمشیر زنند،...» (۳۹۹)

۲-۲- تکرار؛ از مشخصه‌های مهم و همه‌گیر نثرهای کهن پیش از اسلام و به تبع آنها نثر دوره اول زبان فارسی دری است که مرحوم بهار به تصریح بیان کرده است و همان طوری که نوشته‌اند تکرار در تمام نثرهای قدیم و آریایی و سامی هویدا و آشکار است. (سبک شناسی، بهار، ج ۱، ۱۰۵-۱۱۹ و نیز ر.ک. تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ۱: ۶۰۸) تکرار در ادبیات عامیانه و فولکلور چه شعر و نظم و چه قصه و داستان، از ویژگی‌ها و مختصات اصیل و اساسی است که تا حالا در این زمینه تحقیق جامعی صورت نگرفت. گردیزی در آغاز کتاب خود که «اندر آفرینش زمین و زمان» است از قول «مغان» مراحل مختلف آفرینش را آورده است. همان طوری که روشن است، منبع سخن او متون ایرانی پیش از اسلام می باشد. ساختار همه عبارت‌ها تکراری و یکسان است:

«نخست، آسمان را آفرید به چهل روزکی از روز هرمزد ماه فروردین تا روز آبان ماه اردیبهشت است. پنج روز درنگ کرد تا روز دیبمهر. آن پنج روز گاهنبار و آن را نام مدیوزرم است، ... دُدیگر، آب را آفرید به پنجاه و پنج روزکی از روز مهر ماه اردیبهشت است تا روز آبان ماه تیر. پنج روز درنگ کرد تا روز دیبمهر آن پنج روز گاهنبار و آن را نام مدیوشم است، ... چهارم، گیاه را آفرید به بیست و پنج روزکی از روز هرمزد ماه مهر تا روز ارد است. پنج روز درنگ کرد تا روز انیران، آن پنج روز گاهنبار و او را نام ایاسریم است، ...» (همان: ۶-۷)

به همین ترتیب مراحل شش گانه را آورده که تنها در هر مرحله و عبارتی، جای چند تا کلمه عوض می شود، بقیه الفاظ عیناً تکراری است.

عبارت دیگری که شبیه این تکرار، به کرات به صورت کلیشه ای آمده، جمله ای است که بیانگر حکم امارت خراسان از طرف خلیفه است:

«پس عثمان بار دیگر خراسان مر عبدالله بن عامر را بداد» (۱۶۱)

«پس علی، رضی الله عنه، خراسان، مر عبدالرحمن بن ابزی را بداد» (۱۶۳)

«پس معاویه، خراسان مر سعید بن عثمان را بداد» (۱۶۵)

«پس معاویه، خراسان مر عبدالرحمن بن زیاد را بداد» (۱۶۶)

«پس عمر بن عبدالعزیز، خراسان مر عبدالرحمن بن نعیم را بداد» (۱۷۴)

«پس یزیدبن عبدالملک، خراسان مرعمر بن هبیره را بداذ» (۱۷۵)

از جمله تکرارهای شایع در نثر این دوره، تکرار فعل است که در این کتاب به ویژه در پایان جملات کوتاه به فراوانی دیده می شود:

«... کی همیشه دولت او ثابت باز و رایت او منصور باز و دشمن او مقهور باز و دست او مسرور باز و همه بلاها از ساحت او دور باز.» (۳-۲۵۲)

تکرار ضمیر در دیگر متون کمتر دیده شده است. احتمالاً در زین الاخبار چنین تکراری جزو ویژگی های قلم گردیزی باشد. تقریباً همه انواع ضمیرها، به فراوانی تکرار شده است:

- ضمیر مشترک «خویش»

«و مطیع خویش را از خلافت نزع کرد و پسر خویش طایع را به جای خویش بنشانند.» (۱۵۰)

- ضمیر «او» و «وی»:

«و تا وی زنده بود، طبرستان/ او را بود، کس از وی نتوانست ستد و چون/ او بمرد، ..» (۱۴۴)

- ضمیر «ما»:

«گفتند ما چهار هزار خانه ایم، اگر فرمان باشد، خداوند ما را بپذیرد که از آب گذاره شویم و اندر خراسان وطن سازیم. او را از ما راحت باشد و ولایت او را از ما فراخی باشد کی ما مردمان دشتی ایم و گوسفندان فراوان داریم و اندر لشکر او از ما انبوهی باشد.» (۲۷۳)

- ضمیر «ایشان»:

«و بعضی از آن عیدها و جشنها احبار/ایشان نهاده اند و این جهودان این زمانه بر اقتداء/ایشان همی روند و از همه مهمتر/ایشان را شنبه است کی/ایشان را در روز شنبه از همه شغلها فارغ باید شد و سی و هشت کار است کی/ایشان را به روز شنبه نشاید کرد و حرام است بر/ایشان ...» (۳۲۱)

۲-۳- تابع صفات: این شیوه را در علوم بلاغی «تنسیق الصفات» می گویند و تصور

نمی شود که در نثر آن روزگار ارزش هنری و بدیعی داشته باشد. آوردن صفت های پیاپی از لوازم اطناب است و نوعی لفظ پردازی و تکرار مترادفات است که از ویژگی های سبکی دوره دوم نثر، یعنی بیهقی و بعد از او می باشد. از نظر زمانی، مصادف با عصر گردیزی و

تألیف اوست ولی با سبک گردیزی و الگوی سبکی زین الاخبار تفاوت کلی دارد. در سبک گردیزی که پیروی از دوره اول نثر فارسی است بنابر ایجاز و اختصار و کوتاهی جمله هاست و از آوردن مترادفات و واژه آرایبی ها دوری می شد، اما نویسندگان نتوانستند از بعضی از مختصات نثر دوره خود متأثر نباشند. نویسندگان چه برای اشخاص و چه برای غیر اشخاص، گاه دو، سه و چهار و حتی بیشتر، صفت های مختلف و گاه یکسان با «و» عطف و یا بدون «و» می آورد:

«... و عمرو بس هوشیار و گریز و روشن رای بوذ...» (۲۱۱)

«... و ابومنصور مردی پاکیزه بوذ و رسمدان و نیکو عشرت و اندر او فعله‌ها نیکو فراوان بوذ...» (۲۳۴)

در این نمونه، صفت های تفضیلی را پشت سرهم برای یک موصوف آورده است: «و این بدان سبب است کی اهل این می انه جهان به خرد داناترند و به عقل تمامتر و به مردی شجاعتر و ممی زتر و دور بینتر و سخیتر و اهل اطراف به همه چیز ها از این طبقه کمترند و...» (۳۶۸)

۲-۴- آوردن «ب» تاکید بر سر افعال: که هم از مختصات نثر دوره اول است (فن نثر، خطیبی، ۱۳۰- سبک شناسی، بهار، ۲: ۵۸) نویسندگان بر سر بیشتر فعل ها «ب» آورده است: «پس اردشیر او را به قصر ابن هبیره بگرفت و بکشت.» (۸۵) «و از کرسی فرو اوفتاد و پشتش بشکست و اندر ساعت بمرد.» (۳۳۲)

۲-۵- آوردن «همی» بر سر افعال: از مهمترین مشخصه های نثر مرسل و از علائم کهنه بودن متن است. این نشانه «hamē» که از فارسی میانه زردشتی است به صورت «همی» و سرانجام «می» به فارسی دری رسیده است. (دستور تاریخی زبان فارسی، ابوالقاسمی، ۲۱۴) از موارد «استعمال خاص» است (فن نثر، خطیبی، ۱۳۰) که در متون نظم و نثر عصر سامانی به فراوانی کاربرد داشت. گردیزی کمتر از «می» استفاده کرده بلکه بیشتر جزء «همی» را در آغاز فعل بکار برده است:

«و ارسالان جاذب از پس ایشان همی شد شهر به شهر و آنچه به دست آمدند همی گرفت و همی کشت.» (۲۵۸)

«و حفاران سمج همی بریزند و ترکان تیر بر سر دیوار همی انداختند و ...» (۲۶۱)
 «به هر وقت فریاد خواهان از خراسان همی آمدند و از ترکمانان همی نالیدند و منهیان
 و صاحب بریدان نامه‌ها پیوست همی نبشتندکی فساد ترکمانان از حد بشد...» (۲۹۱)

۲-۶- کاربرد «ی» استمراری در پایان افعال : زیاد کاربرد دارد. همچون مورد پیشین،
 کمتر فعلی است که به صیغه ماضی بیاید و علامت «ی» پایانی را نداشته باشد:
 خوردندی، بگرفتندی، ساکن گشتی، برگرفتندی، همی گریستی، بزرگ داشتندی، برشدی؛
 «هر جای کی از عربان کسی را بیاوردندی، بفرمودی تا شانه او سوراخ کردندی و حلقه
 اندر وی افکندندی.» (۸۹)

«و اهل علم را بزرگ داشتی و همیشه حکیمی پیش او بوذی و کتابی پیش او بوذی کی
 اندر او همی نگریستی و هرگز از عالمی و کتابی خالی نبوذی و ...» (۴۰۴)

۲-۷- کاربرد فعل به شکل مصدری : کثرت و بسامد فعل‌های مصدری در این کتاب
 به گونه‌ای است که می‌تواند از ویژگی‌های سبکی به حساب آید. با توجه به این که محتوای
 کتاب، گزارشوار است و به گفته بهار «جز مطالب موجز معین - یعنی شرح حال ساده پادشاهان
 از مرگ و ولادت و ولایت گرفتن و وزیر نشانیدن و ... چیزی ندارد.» (سبک شناسی، بهار، ۲:
 ۵۰) بنابراین نحوه بیان مطالب اقتضای آوردن افعال به شکل مصدری را دارد:

«پس، بعد از مولود ابراهیم علیه السلام و آن شرح‌ها و او را از بیم نمرود به غاربردن و
 بزرگ شدن تا نمرود را به خدای دعوت کرد و ...» (۲۲)

«از بعد این، صندوق ساختن و بچه عقاب را پروردن و برآن بستن و بر آسمان رفتن و
 عقاب را قوت برفت و جبرائیل علیه السلام ...» (۲۳)

علاوه بر شیوه گزارشهای کوتاه و موجز، که اقتضای آوردن فعل به شکل مصدری را
 طلب می‌کند، نویسندگان گاه فعل‌ها را به شکل مصدری هم در جای جای متن آورده است:
 «و بر همه ما واجب است بر اثر رسول، صلی الله و آله وسلم، رفتن و این روز را بزرگ
 داشتن ...» (۳۰۷)

۲-۱- فعل‌های متعدی با شکل‌ها و ساختارهای غیر معمول: بعضی از فعل‌ها در زبان

فارسی لازم هستند و ساختار متعدی ندارند ولی در متون قدیم و از جمله زین الاخبار بر پایه قاعده ساختن متعدی (اندن-انیدن) ساختارهای متعدی آمده است:

- ایستانیدن (ایستادن):

«و فرمود تا زرادخانه اندر قفاء هر تعبیه بداشتند و فیلان با برگستوان و پالان بایستانیزند و...» (۲۷۰)

- خسپانیذن (خسپیدن):

«پس ابلیس او را از سرکوه فروذ آورد و بخسپانید و...» (۳۸۰)

- رواندن (رفتن):

«... و همچین چند گام او را به تکلیف برواند، گوید «چنین رو» (۴۲۵)

- براندن (بریدن): فعل بریدن خود متعدی است ولی دوباره متعدی شده است؛

«اندر این روز به مصر رزهاء انگور ببراند و باغها را عمارت کنند.» (۳۴۳)

- گریزانیدن (گریختن): در متون دیگر بندرت کاربرد دارد.

«و منات را کی به روزگار سیدعالم، صلی الله علیه وسلم، از کعبه به راه عدن گریزانیدند بدانجاست و آن را به زر گرفته اند و...» (۲۷۴)

- ماندن در معنی متعدی، در نظم و نثر این دوره به فراوانی به کار می رفت:

«و پذیر گوید: «مرا از زر و سیم مال نیست کی از بهر تو می راث مانم...» (۳۹۸-۹)

«ماندن» به این معنی در تاریخ بیهقی زیاد به کار رفته است:

«... و دگر رای عالی پدرم اقتضا کند که ما را به ری ماند او را هم بر این جمله باشم...»

(تاریخ بیهقی، باهتمام یاحقی، ۱۵۴)

«... و به هیچ حال روا ندارم که وی را به ری مانم که بر رازیان اعتماد نتوانم کرد.» (همان، ۳۷۳)

در شاهنامه هم «ماندن» به فراوانی در معنی متعدی به کار رفته است:

«نمانم که یک تن بیچد ز درد دگر بیند از باد خاک نبرد»

(شاهنامه، بکوشش حمیدیان، ج ۵: ۱۵۴۸)

«نمانم ز ایشان یکی را به جای همان کس که بود اندر این رهنمای»

(همان، ج ۶: ۲۴۵)

۲-۹- کاربرد صفت در نقش قید: برخلاف نمونه هایی که مرحوم بهار ذکر کرده در

این کتاب قید «صعب» کاربردی ندارد (سبک شناسی، بهار، ۱: ۴۲۹)

- سخت: در زین الاخبار به عنوان قید بیشترین کاربرد را دارد؛

«و آن درفش را ملوک عجم سخت بزرگ داشتندی.» (۶۸)

«و شاپور اندر چرم خام سخت رنجه بوذ» (۸۹)

- عظیم: بعد از واژه و صفت سخت، بیشترین نقش قیدی را دارد؛

«و بنی اسرائیل عظیم بترسیدند و از آن کار عظیم زشت دست برداشتند.» (۸-۳۷)

«یا رب این ملک عظیم دلیر است به تو و ایمان همی نیاورد...» (۵۶)

- گاه هر دو صفت را با هم در نقش قید آورده است:

«و خدای تعالی، او را به پیغامبری فرستاد... و سخت عظیم پارسا و عابد بود.» (۲۹)

- نیک و نیکو: از بسامد بالای برخوردار است؛

«و دیلمان غالب گشتند و کشش کردند تا ترکان نیک مقهور گشتند.» (۱۵۱)

«شغل سیاست را نیکو ضبط کرد و احوال پادشاهی را برقرار بداشت و ...» (۲۸۰)

- پاک؛ در نقش قید و بمعنی کامل و تمام به کار رفته است:

«و لشکر بشورید و به یکبار آن همه خزینه را بر دریزند و پاک ببرند و ...» (۲۹۵)

۲-۱۰- تصرف در لغات عربی بواسطه علائم و قواعد جمع فارسی: همان طوری که

بهار آورده است، از ویژگی های نثر و نظم قدیم تصرف هایی است که در لغات تازی

می کردند به ویژه در اسامی جمع، علامت های جمع و یا قوانین و قواعد جمع که شکل

های مختلف آن را در این کتاب می بینیم. (ر.ک. سبک شناسی، بهار، ۱: ۳۸۰)

- واژه های عربی با علامت های «ان و ها» جمع فارسی؛ گردیزی در بیشتر جاها واژه های

عربی را با علامت های فارسی جمع بسته است: حوریان، غله ها، طبیبان، نسّابان، عربان،

لقبها، امیران؛

«عبدالملک فرمود تا از خراسان همه وظایف و عطاها و زیادت ها و اقطاع ها کی اندر

وقت عبدالله بن الزبیر نهاده بوذند بیفگند.» (۱۶۸)

- اسامی جمع مکسر عربی دوباره با علائم جمع فارسی، جمع بسته شدند؛ خوارجیان ص ۲۲۰- احراران ص ۲۴۱- اوانیهای زرین و سیمین و ظرایف هاء بغدادی ص ۲۷۱ - نواحی ها ص ۲۹۲- تماثل ها ص ۳۵۳- ایادی ها ص ۳۷۲- مولدان ص ۳۷۳- عجایب ها (۱۲-۴۱۱).

- در دو مورد هم به پیروی از زبان عربی رفتار کرده است؛ یکی تطبیق صفت و موصوف، یا مضاف و مضاف الیه از جهت افراد: کتب تواریخ، اصحاب تواریخ، تواریخ خلفاء، نعمتهاء الوان، عاصیان گناهکاران؛ و دیگر آوردن معدود جمع برای اعداد جمع: «اندر این روز وقعت بدر بوذ و نخستین غزو اسلام این بوذ و هفتصد کافر بوذ و سیصد مسلمانان...» (۳۱۵)

۲-۱۱- علامت «مر»: یکی دیگر از مختصات متون کهن است. این علامت که به عنوان نشانه تاکید مفعولی مشهور است (همان، ۴۰۱) ولی بیشتر همراه «را» آمده و حال آن که در متون قدیم کمتر «را» علامت مفعول بوده است. گردیزی هم آن را همراه «را» و با بسامد بالا به کار برده است؛

«به همه وقتها ظفر مر مسلمانان را بوذ...» (۱۰۴)

«پس غسّان، سمرقند مر نوح بن اسد را بداذ...» (۲۱۴)

«مر مغان را جشنهء فراوان بوذه است اندر روزگار قدیم...» (۳۴۷)

۲-۱۲- متمّم با دو حرف اضافه: از ویژگی های شعر دوره اول است (کلیات سبک شناسی، شمسیا، ۲۳۰) که شاعران بیشتر جهت جبران وزن حرفی اضافه می آوردند، اما در متون نثر قدیم هم کاربرد داشته است. بسامد آن در زین الاخبار بالاست؛ «و بدان چشمه اندر بسیاری شفا باشد خداوندان علّت را...» (۳۰) «و افراسیاب را بکشت و افراسیاب را به آذربایجان اندر یافت...» (۷۶) «و چندگاه وزارت کرده به خوارزم اندر و آن مملکت را به...» (۲۸۵)

۲-۱۳- کاربرد حروف اضافه به جای همدیگر: این حروف در نثر دوره اول هنوز جایگاه نحوی خود را تثبیت نکرده بودند و به جای همدیگر به کار می رفتند. حتی به همان

شکل قدیمی استعمال می شدند؛

- «اندر» به جای «در»: «و خراسان مرغستان بن عباد را بداد، مأمون او را اندر معنی ایشان وصیت کرد.» (۲۱۴)

- «به» به جای «در»؛ گویا در زبان ایرانی می انه غربی و به تبع آن اوایل فارسی دری چنین کاربردهایی بوده یعنی هر دو حرف اضافه برای نشان دادن زمان و مکان انجام کار، به کار می رفتند. (دستور تاریخی زبان فارسی، ابوالقاسمی، ۲۸۱ و ۲۸۳) از میان معانی مختلف آن که دکتر ناتل خانلری آورده، یکی هم «برای تعیین مکان» است (تاریخ زبان فارسی، ناتل خانلری، ۳: ۳۵۰)

«اندر این روز وفات علی بن موسی الرضا بود کی به طوس فرمان یافت ...» (۳۱۵)
«و به همه ملتها سر سال را بزرگ دارند.» (۳۰۷)

- «به» بمعنی «با»؛

«پس از آنجا به لشکر سوی بخارا رفت و ...» (۲۲۸)

«همه جوشن و زره دارند و حرب به نیزه کنند.» (۳۸۶)

- «با» بمعنی «به»؛

«و به دریا فرو رفتند و گوهرهایی برآوردند و این عمل با مردمان بیاموختند و ...» (۶۶)
«و هرچ دفین بود با ابوشجاع بداد» ص ۱۵۲

۲-۱۴- کاربردهای غیرمعمول «را»: «را» در متون نظم و نثر قدیم علاوه بر علامت

مفعول، بمعنی حروف اضافه، کاربردی معمول دارد و از بسامد بالایی نیز برخوردار است. در زین الاخبار این کاربردها هم به فراوانی آمده است. آنچه در این جا مطرح می شود، کاربردهای غیرمعمول «را» است که به نظر می رسد برخی از آنها از عادت های سبکی انحصاری نویسنده و برخی جزو اختصاصات سبکی دوره است.

- «را» برای فاعل: هم در تاریخ بیهقی که مؤلف آن با گردیزی هم عصر است و هم دیگر

متون آن دوره، رایج بوده است :

«و چون دل امیر از حدیث عزنین فارغ تر گشت، او را نشاط آمل و سپاهان و ری خواست

و قصد آنجا کرد و ...» (۲۸۵)

- دیگر کاربردها؛

«و نگذاشتند کی از شهر کس بیرون آمدی و یا در شهر شدی، تا خبر مجدالدوله را پوشیده بماند.» (۲۷۸)

«و هم اندر آن روز به اتفاق بیست تن از ریسیان بنی اسرائیل بمردند به فجاء و این روز به سبب این حال را روزه دارند.» (۳۲۵)

به نظر می رسد که در این جا «را» ی زاید و تأکید باشد (کاربردهای خاص "را" در برخی متون فارسی، باباسالار، ۱۹۳)

۲-۱۵- نحوه کاربرد «ی» میانجی: این واج امروزه بعد از واژه های مختوم به مصوت های بلند «ا، ی، و» می آید در صورتی که مضاف واقع شوند یا علامت «ان» جمع بگیرند یا ضمائر به آنها پیوندند. در زین الاخبار رویه یکسانی در کاربرد یا عدم کاربرد «ی» میانجی ندارد و روشن نیست که این مسئله مربوط به آشفتگی در نسخه تایی است یا نسخه های خطی هم چنین بوده اند. در دو مورد به شکل امروزی ثبت شده است و آن، دو واژه «ترسایان» و «دانایان» است:

«و از میان ایشان دانایان بسیار بیرون آیند ...» (۴۰۹)

«و از پس آن کوه قومی باشند از ترسایان و ایشان را ...» (۳۹۵-۶)

ولی «ان» جمع را چون بر سر واژه «همتا» آورده از واج میانجی خبری نیست:

«بدانک آفرید خلق زمین اندر دو روز می کنید آن را همتان...» (۱۰)

این گونه کلمات چون مضاف واقع شوند غالباً با همزه پایانی می آیند:

بهاء گران، قصره‌ها، فرعون، اقصاء ایزدی، دریاء محیط، اجزاء ایشان، پاء وی، آب و هواء آنجا، بالاء کوهها، اقصاء ترکستان، آشاء خویش ...

اگر ضمائر متصل و شناسه ها به این گونه واژه ها پیوندند گاه بدون واج میانجی ثبت شده اند:

جای هاشان، حاجت هاشان، ترسانند، آرزوش.

و گاه همزه پایانی حفظ شده و جزء متصل به آن پیوسته است: هدیه هاء ش، نعمتهاء شان، دندانهای شان.

۲-۱۶- ضمیر «او» برای غیرانسان: که از ویژگی‌های نظم و نثر دوره است، در زین الاخبار هم گاه به کار رفته است:

«و دیواری که یزد جرد بن بهرام بنا کرده بوذ نوشروان او را تمام کرد و ...» (۹۶)

«و این ابرهه همی خانه یی کرده بوذ و مال بسیار اندر او صرف کرده بوذ...» (۳۰۸)

۲-۱-۱۷- آوردن معطوف‌های پیاپی با متعلقات: از ویژگی‌های سبک شخصی گردیزی

است که واژه‌ها را با متعلقات معطوف کرده است. متعلقات واژه‌ها یا حروف اضافه اند یا حرف «را» است:

- به: «به رأی العین خویش بدیدم کی امیر محمود، رحمه الله، اندر هندوستان چپی کرده است و به نیمروز و به خراسان و به خوارزم و به عراق چگونه قلعتها گشاده است ...»
ص ۲۵۲

- بی: «و این چندین هزار خلق، بی خون ریزش و بی طمعی و بی رنجی و بی روزگاری و بی حیلتی و کیدی مطیع و منقاد او گفتند.» ص ۲۵۲

- را: «و امیر محمد را دستگیر کردند و پسر او احمد را و سلیمان بن یوسف را و قومی از بزرگزادگان دولت را دستگیر کردند...» ص ۲۹۷

فردوسی نیز از این شیوه برای جبران کمبود و کاستی وزن استفاده کرده است:

«ابا تاج و با طوق و با گوشوار چنان چون بود در خور شهریار»

(شاهنامه، بکوشش حمیدیان، ج ۱: ۵۵۱)

۲-۱۸- آوردن فاعل به شکل ضمی ر در پایان جمله و پیش از فعل برای تأکید

بیشتر: در سیاق جمله فارسی، فاعل در اول قرار می‌گیرد که ساختار طبیعی و نحوی و معیار زبان فارسی است که به این شیوه در زین الاخبار به جملات زیادی برمی‌خوریم:

«و/و نخستین کسی بوذ کی مهمان به پیشگاه نشاند.» ص ۹۳

اما جمله‌های بسیاری در این کتاب آمده است که فاعل را به شکل ضمیر در پایان جمله

و پیش از فعل آورده است که گویا برای تأکید است:

«و رسم مهر نهادن بر درم/و آورد و اسپان برید را دُم بریدن،/و فرمود...» ص ۸۱
در حقیقت این نوعی برجسته سازی است که به گفته دکتر یوسفی مشخص نمودن کلمه
است از جهت تلفظ تا از نظر معنی نیز متمایز باشد:

ز دشمن جهان پاک من کرده ام بسی رنج و سختی که من برده ام
(کاغذ زر، یوسفی، ۱۸۴)

حافظ نیز از این شیوه برجسته سازی بهره برده است:

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را که سر به کوه و بیابان تو داده ای ما را
(دیوان حافظ، غ ۴)

بسامد این شیوه در زین الاخبار بسیار بالا و کاربرد آن بسی گسترده تر از دیگر آثار نظم
و نثر فارسی است و باید از عادت های قلمی و مختصات سبکی گردیزی باشد:

«و ندای حقّ بر در کعبه/و آشکارا کرد و...» (۱۱۳)

«اندر این روز وقعت بدر بوذ و نخستین غزو اسلام/این بوذ و...» (۳۱۵)

گاه به جای ضمیر، اصل نهاد و مرجع در آخر جمله برجسته می گردد:

«و مسجد جامع نیشابور هم/بومسلم بنا کرد.» (۱۸۱)

۱۹-۲- پیوستن ضمیر مفعولی سوم شخص به فعل: از مختصات نظم و نثر عصر

سامانی تا قرن ششم است و حتی در شعر تا دوره های بعد هم ادامه پیدا کرد.

«وعظیم آتشی بلند کرده و می گفت: «هرک این بت را سجده نکند در آتش اندازمش...»» (۵۴)

«چون بابخین به گرگان رسید، روزی همی چوگان زد، اسپش خطا کرد، او را بینداخت،

از آنجا مرده برداشتندش...» (۱۴۶)

«و آن اسپان را جز به کمند نتواند گرفت و چون بگیرند بر نشینند و ریاضت کنندشان و

ریاضت پذیرند و...» (۳۷۴)

بعضی از این ضمایر نقشهای دیگری دارند. بعد از ضمیر مفعولی، بیشترین کاربرد مربوط

به پیوستن ضمیر در نقش متمم به فعل است:

«... و سوی شام فرستاد به کنعان و بفرمودش کی...» (۲۶)

«و جاذوان را بیاوردند تا عجایبها نمودندش پیش ملک از صناعت خویش...» (۵۵)

«و چون فرزندی آیدشان، شمشیر آخته پیش او بنهند و...» (۳۹۸)

گاه ضمیر مفعولی «ش» به حرف ربط پیوسته است:

«رسول گفت: «کسی آمد کاش از خواب بیدار کند» و رسول بازگشت و...» (۲۰۷)

گاه ضمیر مفعولی به جزء اسمی فعل می پیوندد:

«پس بفرمود تا پوست هر دو بپایختند و بر دارشان کردند...» (۴۰۵)

گاه این ضمیر به فاعل می پیوندد:

«اول کار، یحیی بن خالد را از حبس بیرون آورد کی هادی اش باز داشته بود...» (۱۲۷)

گاه به صفتی در جمله می پیوندد:

«پس یکی از وزیران گفت: «این را به من ده تا چنانش بکشم کی زنده نگردد...»» (۵۵)

و گاه به واژه ای در جمله پیوسته که موضع طبیعی ضمیر نیست:

«بتی داشت نام آن افلون و بیرون شهرش آورده بود...» (۵۴)

«... و یک ماه اندر زندانش بدارند و...» (۳۸۶)

این سیاق از مختصات متون ادبی است که نوعی آهنگ و موسیقی در کلام تولید می کند

و رنگ و بوی هنری به متن می دهد. در تاریخ بیهقی نیز آمده است:

«و همگان را آزاد کرد و صلت و بیستگانی بدادند و اسبان نیک دادندشان و...» (تاریخ

بیهقی، به اهتمام یاحقی ۳۷۵)

و در سیاست نامه:

«و به دست خویش چهل چوب بزدهش بی محابا، چنانکه زمی ن را به دندان می گرفت

...» (سیاست نامه، گزیده و شرح دکتر شعار، ۹۰) و «راست که از خانه بیرون آید عیش

بگیرد و در رنج اوفتد» (همان، ۱۰۷)

در شاهنامه فردوسی نیز به فراوانی آمده است:

«هنرها که آید شهان را به کار بیاموختش نامور شهریار»

(شاهنامه، بکوشش حمیدیان، ج ۱:ب ۴۹۷)

«هر آن کس که بد بر در شهریار یکایک فرستادشان یادگار»

(همان، ۵۲۴)

و در گلستان سعدی :

«... حجّاج یوسف را خبر کردند، بخواندش و گفت ...» (گلستان، باب اول، ۶۷)
در همه این نمونه ها و شواهد برجستگی و آهنگ جمله ها بیشتر وابسته به همین ضمیر است.

۲-۲۰- تقلید از ساختار و نحو زبان عربی: یکی از ویژگی های نثر فارسی در نیمه دوم قرن پنجم، تقلید از نثر تازی است (سبک شناسی، بهار، ۲: ۷۳) اگر چه این کتاب کمی پیش از نیمه دوم قرن پنجم تألیف شده، اما تأثیراتی هر چند کم‌رنگ از نثر تازی را در خود دارد. این تأثیرات به شکل‌های مختلف خودنمایی می کند از جمله :

- الف) ترتیب اجزای جمله به شیوه نحو و ساختار جمله در زبان عربی است که برجسته ترین نمود آن آوردن فعل در اول جمله است :

«و فرق کرد میان حق و باطل ...» (۱۱۳)

«و بیعت کردند او را به کوفه ...» (۱۱۵)

موارد بسیاری از ترجمه آیات قرآن است که دقیقاً واژه های فارسی را به ترتیب لغات عربی آورده چنانکه گویی ترجمه و معنی هر کلمه عربی را زیر آن نوشته است:

«و الارض مددناها و القینا فیها رواسی و ... و زمین بگسترديمش و اوکنديم اندر وی کوههء استوار ...» (۱۱)

- ب) آوردن مفعول مطلق به شیوه عربی:

«اندر مسجد آمد به وقت نماز دیگر و مرعلی بن ابی طالب را، رضی الله عنه، کی آن حضرت در رکوع بوذ مجروح کرد، جراحت سخت و ...» (۳۱۵)

- ج) کثرت واژه های عربی. این از ویژگی های این متن است که غالب صاحب نظران به آن اشاره کرده اند (ر.ک. تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ۱: ۶۳۵) البته بسامد واژه های عربی در همه جای کتاب یکسان نیست. در بخشهایی از کتاب که از منابع عربی استفاده شده، واژه های عربی بیشتر است. گاه در یک جمله، بیشتر واژه ها عربی است و گاه در یک صفحه، بسختی واژه ای عربی یافت می شود. حتی ترجمه هایی از آیات قرآن را می توان در این کتاب یافت که نویسنده سعی کرده هیچ واژه عربی به کار نبرد. برای مثال در صفحه

های شش و هفت کتاب که با عبارت «مغان گویند»: آغاز می شود، حتی یک واژه عربی هم نیامده است. اما بلافاصله در دو صفحه هشت و نه که با عبارت «و به توارت اندر» آغاز می شود نزدیک به چهل واژه عربی آمده است. کاملاً روشن است که گردیزی تحت تاثیر منابع خود بوده و در به کاربردن واژه های عربی و فارسی شیوه یکسانی را پیش نگرفته است.

«و چند بطن از فرزندان و اسباط او تناسل کرده و اوّل کسی او بوذ کی میان آدمیان داوری و حکم نهاد و داد و عدل گسترد و انصاف مظلومان از ظالمان ستد بدین سبب او را پیشداذ لقب نهادند.» (۶۵)

در این عبارت بیش از ده واژه عربی آمده است.

«دست اندر ولایت امیر خراسان کرد و همه مادون النهر بگرفت و بر خراج و اجلاب و معادن و احداث و ضیاع سلطانی مستولی گشت و هر استخفافی کی بتوانست به امیر نوح بکرد...» (۲۴۴)

«و براین جمله سوگندان خورد و به ایمان مغلظ وثیقتها کرد کی آن وثیقه تاویل و رخصت احتمال نکنند و...» (۲۹۷)

۲-۲۱- تاریخ ها و سال ها را به عربی آورده است: در زین الاخبار سال ها را به هجری قمری و آن هم به عربی آورده است که در نثر این عصر غالباً بدین شیوه رایج بود. «و فتح عراق اندر سنه ثمان عشر بوذ.» (۱۱۴)

«و دو سال اندر آن فارغ دلی روزگار یافت و پس اندر سنه تسع و ثمانین و مأتین بمرد.» (۱۴۲) و گاه بندرت سال را به فارسی هم ذکر کرده است: «ولید کشته شد به شام اندر جمادی الاخره سنه ست و عشرين و مائه و یزیدبن الولید بنشست اندر سال صد و بیست و شش و چون...» (۱۷۹)

۲-۲۲- آوردن قید «بواجبی»: بمعنی «شایسته» و «بشایستگی» در این متن زیاد تکرار شده است:

«اگر یک تن بدین شغل فرستی تیمار این بواجبی دارد و این شغل را تمام کند.» (۲۸۷) «پس امیر شهید، رحمه الله، نامه کرد او را از خوارزم بخواند و شغل تدبیر بدو بداد و او

را خلعتی بواجبی بداد.» (۶-۲۸۵)

از ساخت های رایج عصر بوده که در دیگر متون دوره هم به فراوانی آمده است:
 «و پس از آن درست شده که پیغام های نیکو بوذ از سلطان مسعود که: ما را مقرر گشت آنچه
 رفته است، تدبیر هر کاری اینک بواجبی فرموده می آید.» (تاریخ بیهقی، باهتمام یا حقی، ۹۶)
 «ترسم مردمان را مراعات نتواند کرد، و در هر معنی فرمانها بواجبی نتواند داد.» (سیاست
 نامه، گزیده و شرح دکتر شعار، ۱۶۷)

۲-۲۳- تکرار عبارت «بسی روزگار نشد»: که بمعنی «زمان کمی پس از» یا «بعد از
 اندک زمانی» که از عادت های قلمی نویسنده است:

«و صفها بکشیدند و می منه و می سره و قلب و جناح راست کردند و حرب پیوستند و بس
 روزگاری نشد کی لشکر خوارزمی ان هزیمت شدند و ...» (۲۶۳)
 «و چون لشکر اسلام نزدیک شهر آمدند، مردم شهر را در حصار گرفتند و به حرب
 پیوستند و بسی روزگار نشد کی حصار بگشازند و ...» (۲۷۴)
 و گاه ادبی و هنری و با عبارتی آهنگین «تا نه بس ...» آمده است:
 «و تا نه بس مدّت از قحط، برادران یوسف را به مصر حاجت آمد به رفتن ...» (۲۸)
 بدین شیوه و ساختار در شعر هم آمده است:

«همه بودنی ها به روشن روان
 بدید آن گرانمایه مرد جوان
 که با سلم و باتور، گردان سپهر
 نه بس دیر، چین آندر آرد به چهر»
 (شاهنامه، بکوشش حمیدیان، ج ۱، ۵۹۱ و ۵۹۲)

۲-۲۴- تکرار ترکیب «تا بدین غایت»: بمعنی «تا این زمان» و «تاکنون»، بسامد آن
 بسیار زیاد است و مکرر به کار رفته است:

«و چون او را بکشتند، آن جامع از خون او بیالوذ و تا بدین غایت همچنان مانده است..» (۱۱۵)
 «این تربت را ایزد، تبارک و تعالی، بر همه جهان فضل نهاد اندر ابتداء عالم تا بدین غایت،
 این دیار و اهل آن محترم بوذد اند و ...» (۳۶۸)
 در تاریخ بیهقی نیز مکرر به کار رفته است:

«و اگر تا این غایت نواختی، بواجبی از مجلس ما به حاجب نرسیده است اکنون پیوسته بخواهد بود تا همه ...» (تاریخ بیهقی، باهتمام یاحقی، ۳۱۷)

۲-۲۵- ابهام در جمله ها و عبارت ها: نثر زین الاخبار، جزو متون ساده و روان است، فهم آن کمتر نیاز به مهارت‌های ویژه دارد. اما معدود جمله‌هایی دارد که کمی دارای ابهام و پیچیدگی معنایی است. بیشتر این ابهام‌ها بدین نحو است که مفهومی برخلاف مقصود نویسنده به ذهن خواننده القاء می‌شود. یکی از عوامل ابهام، برداشت خاص و استثنایی از معنای فعل‌هایی با مصدر «پذیرفتن» است که نویسنده در جمله‌ها به کار برده است و برای مثال، چند نمونه ذکر می‌شود:

«پس طالوت وی (داود) را گفت: با جالوت حرب توانی کردن؟ گفت: توانم. طالوت وی را دختر و پادشاهی پذیرفت و داود سه سنگ در توبره نهاد و ...» (۴۰)

با توجه به شهرت قصه طالوت و جالوت مفهوم جمله بدرستی استنباط می‌شود، ولی خواننده خالی‌الذهن معنایی عکس نظر نویسنده دریافت می‌کند.

«و منصور را آن حال همی خوش نیامد و خواست کی بیعت علی بن عیسی را بازستاند و پسر خویش ابو عبدالله محمد المهدی را بیعت کند و چند گونه حیل‌ها ساخت و مردمان را پیش کرد و از علی بن عیسی مالها و ولایت پذیرفت، اجابت نکرد و خویشتن را خلع نکرد و ...» (۱۲۲)

منظور نویسنده این است که: «به علی بن عیسی مالها و ولایت پیشنهاد کرد ولی علی بن عیسی نپذیرفت و ...» در حالی که در بادی امر مفهوم دیگری به ذهن می‌رسد.

- یکی دیگر از جمله‌های مبهم، به کاربرد نام و لقب یک شخص در دو جای عبارتی است به نحوی که تصور می‌شود دو نفرند:

«و عبدالله بن مالک الخزاعی صاحب شُرط مهدی و هادی بوذ و هارون سوگند خورده بوذ کی به حج پیاده روذ و چون رشید بنشست، خواست آن سوگند به جا آرد، ...» (۱۲۷)

در نگاه اول به نظر می‌رسد که «هارون» و «رشید» در این عبارت دو نفرند.

- ابهام در جمله‌ای دیگر ناشی از کاربرد نادرست یا برداشت مفهومی غیرمصطلح حرف اضافه «بر» است:

«و چون ابراهیم الامام خبر این خلفا بشنید، نامه نبشت سوی سلیمان بن کثیر کی: شمشیر برهنه کن بر نصر بن سیار» (۱۸۰)

مفهوم صریح و روشن این جمله اخیر این است که: با نصر مقابله و علیه او جنگ کن، ولی مقصود نویسنده عکس این است یعنی او را یاری کن.
- در این دو عبارت هم کمی ابهام وجود دارد:

«و به روزگار او جهان آرامیده بود و حربها برخاسته بود و او نیز مردی خوشخو بود.» (۹۳)
که «جنگها برخاستن» معنایی عکس نظر نویسنده است.

«و اندر آن وقت کی او بنشست، جهودان را مصریان بندگی فرمودند و مرجهودان را از دست مصریان بستند و آزاد کرد.» (۴۰۷)

ممکن است خواننده‌ای چنین دریابد که: «مصریان برای جهودان بندگی و بردگی می کردند.»
۲-۲۶- آوردن «به» زینت بر سر فعل مرکب: بدیهی است که با عبارت فعلی تفاوت عمده دارد و «به» در این گونه کاربردها، حرف اضافه نیست بلکه حرفی زاید و بیشتر برای تزئین است. موارد گوناگونی چون: به حصار کردن، به محاملت رفتن، به کین آمدن، به کینه گرفتن، به ستیزه گرفتن، به حاصل آمدن، به عیب کردن، به عمارت کردن و ... در این کتاب بسیار آمده است:

«منوچهر را اندر کوهه‌ها طبرستان به حصار کرد و پادشاهی از او بگرفت» (۷۲)

«کشتی را به عیب کردم تا ملک نستاند کی ظالم است» (۳۵)

۳- نتیجه

آنچه ذکر شد، ویژگی‌ها و مختصات برجسته، درشت، و پر بسامد نحوی زین الاخبار بود که برخی از آنها جزو مختصات نحوی سبک دوره است و اغلب نویسندگان و گویندگان آن دوره به کار برده اند؛ برخی وابسته به محدوده جغرافیایی و منطقه زیستی نویسنده است که در گویش مردم آن منطقه رایج و معمول بود؛ برخی دیگر از این ویژگی‌ها، جزو مختصات قلمی و سبک شخصی گردیزی است و کمتر می توان اثری از آنها را در آثار دیگر نویسندگان یافت. همه اینها روی هم سبک نحوی کتاب زین الاخبار را سامان داده است.

فهرست منابع و مراجع :

۱. قرآن کریم
۲. ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵): دستور تاریخی زبان فارسی، سمت، تهران، اول
۳. باباسالار، اصغر (۱۳۹۲) مقاله: «کاربردهای خاص "را" در برخی متون فارسی»، دو فصل نامه «ادب فارسی»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۳، شماره ۱ صفحات ۱۸۱ تا ۱۹۶.
۴. بهار، محمدتقی (۱۳۷۰) سبک شناسی، امیرکبیر، تهران، ششم.
۵. بیهقی، ابوالفضل (۱۳۹۰) تاریخ بیهقی، به اهتمام دکتر محمدجعفر یاحقی، دانشگاه فردوسی، مشهد، پنجم
۶. چومسکی، نعام (۱۳۷۴) ساخت های نحوی، ترجمه احمد سمیعی، خوارزمی، تهران، دوم
۷. حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۶۸) دیوان اشعار، تصحیح قزوینی - غنی، بکوشش جربزه دار، اساطیر، تهران، دوم
۸. خطیبی، حسین (۱۳۶۶) فن نثر در ادب پارسی، زوار، تهران، اول
۹. رستگار فسایی، منصور (۱۳۹۲) انواع نثر فارسی، سمت، تهران، چهارم
۱۰. زرقانی، سیدمهدی (۱۳۸۸) تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی، سخن، تهران، اول
۱۱. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۷) تاریخ در ترازو، امیرکبیر، تهران، پنجم
۱۲. سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۷) گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، خوارزمی، تهران، هشتم
۱۳. شمسایا، سرویس (۱۳۷۳) کلیات سبک شناسی، فردوس، تهران، دوم
۱۴. صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹) تاریخ ادبیات در ایران، مجلد ۱، فردوس، تهران، دهم.
۱۵. فتوحی رود معجنی، محمود (۱۳۹۲) سبک شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، سخن، تهران، دوم
۱۶. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۳) شاهنامه، بکوشش سعیدحمی دیان، قطره، تهران، اول
۱۷. گردیزی، ابوسعید عبدالحی (۱۳۸۴) زین الاخبار، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، اول.

۱۸. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۶) تاریخ زبان فارسی، نو، تهران، سوم.
۱۹. نظام الملک، حسن بن علی (۱۳۹۲) گزیده سیاست نامه، به انتخاب و شرح دکتر جعفر شعار، قطره، تهران، هجدهم
۲۰. یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۷) کاغذ زر، سخن، تهران، اول